



خصوصیت طالبان با آموزش و

ریشه های تاریخی آن

پس از یک دهه خواب زمستانی اجباری، کودکان افغان سرانجام در سال ۲۰۰۲ صدای زنگ مکتب را شنیدند. برای اکثر آنها این اولین باری بود که وارد محوطه مکتب میشدند. در ۲۳ مارچ ۲۰۰۲، (۵.۱) میلیون شاگرد، که فقط ۳۳ فیصد از مجموع ۴.۴ میلیون جمعیت کودکان افغان را تشکیل می داد مکتب را شروع کردند.

برای یک بار هم که شده، بچه ها به جای پا گذاشتن روی مین ها، پنهان شدن از شر گلوله ها و راکتها، حصاری بودن در خانه ها، رنج بردن از افسردگی و بقیه بیماریها می توانستند مانند میلیونها کودک دیگر در سراسر جهان به زیر سقف مکتب پناه ببرند، با هم بخندند و شوخی کنند و درس بخوانند. وقتی درب مدارس باز شد، والدین، معلمان و شاگردان از دیدن آن ذنهای جوان و مشتاق آموختن اشک ریختند. زمانی که این فرصت دیگر میسر شده بود تا کودکان و نوجوانان در صحن مدرسه حضور پیدا کنند، اگرچه بیشتر شان گرسنه بودند و قلم و کاغذی برای نوشتن نداشتند، اما لبخندها بر چهره ها برگشته بود و دنیای استرس آرام و بیصدا رخت بر بسته بود.

همه میدانند که افغانستان همیشه اینطور نبود. برای یک وضعیت کنونی و چالشهای آینده آموزش و پرورش در افغانستان باید به تاریخ برگشت.

از اوایل قرن بیستم، زمانی که مؤسسات آموزشی مدرن اولین تلاش خود را برای دستیابی به یکپارچگی اجتماعی و توسعه ملی انجام دادند. انگیزه یک نظام آموزشی تا زمان حکومت امیر شیرعلی (۱۸۶۳-۱۸۷۹) ایجاد شد. به گفته شوریش (۱۹۸۸)، دو مکتب معروف «مکتب حربیه» در شیرپور و مکتب ملکی خوانین (مکتب سلطنتی) در بالاحصار وجود داشت. اما به دلیل شروع جنگ دوم افغانستان و انگلیس، این آزمایش متوقف شد.

بعدها امیر عبدالرحمان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) مدارس را برای اعضای اشراف، اعضای بوروکراسی و خانواده های آنها و افسران نظامی منتخب ارتش افتتاح کرد. علاوه بر این، «غلام بچه های دربار» خود را که برای آموزش و خدمت وفادارانه نزد شاه فرستاده میشدند، آموزش میداد.

اولین گام های رسمی در ایجاد یک سیستم آموزشی مدرن در زمان سلطنت امیر حبیب الله (۱۹۰۱-۱۹۱۹) رخ داد. در سال ۱۹۰۳، لیس۱ حبیبیه را تأسیس کرد که در نهایت برنامه درسی مکاتب عالی هند برتانوی را



جبهه مردم افغانستان «جما» پذیرفت. به گفته غبار (۱۹۶۷)، لیسه حبیبیه روشنفکرانی تولید کرد و تعدادی از دانشجویان برای تحصیل در هند برتانوی به خارج از کشور فرستاده شدند.

در اوایل قرن بیستم، یک مؤسسه مستقل تربیت معلم که دارای برنامه درسی استندرد یا شایستگی مورد نیاز برای مدرسان و دانش آموزان بود، ایجاد شد. از این رو، در سال ۱۹۱۲، اولین مرکز تربیت معلم، دارالمعلمین، در کابل ایجاد شد و سال بعد سیستم مدارس ابتدایی گسترش یافت.

در سال ۱۹۲۲، با کمک برنامه درسی و معلمان فرانسوی، لیسه امانیه تأسیس شد. یک سال بعد، لیسه امانی به عنوان مکتب آلمانی تأسیس شد. در سال ۱۹۲۷، لیسه غازی تأسیس شد. این تلاشها همه برای نزدیک کردن افغانستان به معیارهای آموزشی در ترکیه، مصر و مهمتر از همه اروپا صورت گرفتند.

اما دشمنان مردم آرام نه نشستند. آنها به تبلیغات وسیعی مبنی بر اینکه که مدارس دولتی غیر مذهبی است و اگر بچه ها به مکتب بروند کافر می شوند دست زدند. سیستم آموزشی سنتی (مدرسه) که تحت سلطه روحانیون، زمین داران فئودال و رؤسای قبایل بود درست ماند امروز در مقابل سیستم آموزشی مدرن قرار گرفته بود. این تنشها همراه با باغیان تحت فرمان چهار پهلوان که توسط روحانیون فرقه دیوبندی تحریک شده بودند به شورش ملای لنگ در ۱۹۲۹ منجر شد و سیستم آموزشی که تازه جان یافته بود توسط همان عواملی که منجر به شورش شد، مورد هتک و بدنامی قرار گرفت.

در جنوری ۱۹۲۹ امان الله خان، از سلطنت کناره گیری کرد، همه انکشافاتی که در دوران حکومت او انجام شده بود، پس از خروج او معکوس شدند. کابل توسط حبیب الله کلکانی تصرف شد. در این دوره رژیم کلکانی و سران قبایل کلیه مکاتب را تعطیل کردند. به گفته غبار:

« از اولین اقدامات سلطنت جدید بسته شدن مدارس دخترانه و انجمن زنان کابل بود. ارشاد نسوان، تنها روزنامه ای که برای روشنگری زنان منتشر می شد، نیز توقیف شد. دولت شاگردان دختر افغان را از ترکیه فراخواند. و آنها را مجبور به پوشیدن حجاب کرد و نه دانشجو را که از ترکیه برمیگشتند زندانی کرد» (غبار، ۱۳۷۸، ص ۶۸).

عصر جهادیان

با تسلیمی قدرت در اپریل ۱۹۹۲، دولت به جهادی های تحت حمایت آمریکا، غرب، پاکستان و ایران، در عرض چند روز باز هم جناح های مختلف تشنه قدرت با هم برخورد کردند و کابل و کران تا کران کشور درگیر جنگهای خونین دیگری شد. این امر تاثیرات منفی زیادی بر میزان و امکانات آموزش برای فرزندان مردم داشت.



جبهه مردم افغانستان «جما»

از آن پس برنامه درسی یک سانی وجود نداشت و آموزش دینی در اولویت قرار گرفت. فرصت های تحصیلی برابر برای پسران و دختران فراهم نشد و در این حال پسران به مدارس دینی گسیل شدند. بدتر از آن، مکاتب و دانشگاه کابل به صحنه هایی برای جنگ و غارت تبدیل شدند. ساختمان های مکاتب و پوهنتون (دانشگاه) کابل به صحنه هایی برای جنگ و غارت تبدیل شدند، ساختمان های مکاتب طعمه حریق و با آواره شدن معلمان، مدیران و شاگردان همه دستاورد ها به تلی از خاکستر مبدل شدند. آنها حتی لابراتوارها، مبلمان و سیمهای برق از داخل دیوارهای صنف ها درسی را به سرقت بردند. گروه های رقیب کتابخانه ها را هدف قرار دادند و هزاران جلد کتاب یا غارت شد یا سوزانده شد، و عناوین کمیاب قاچاق و به قیمتهای بالا در بازارهای کتابهای عتیقه ایالات متحده، اروپا و ژاپن فروخته شد.

«کتابخانه پوهنتون کابل که قبلاً حاوی حدود یک میلیون جلد کتاب، از جمله آرشیف بزرگ مجلات علمی، حدود ۷۰۰۰ کتب علمی، و بیش از ۵۰۰ نسخه خطی و طبعاً نسخه بایگانی شده از مجلات و روزنامه ها بود.» در سال ۱۹۹۶ افغانستان عملاً بین دو گروه متشکل از دانش آموزان، اتحاد شمال و طالبان منقسم شده بود. طالبان که عمدتاً در یتیم خانه ها یا مدارس علمیه در پاکستان به هزینه سازمان استخباراتی آن کشور بزرگ شده بودند، مذاهب دیوبندی و وهابی اسلام را ترویج کردند. این نوع تعلیمات هم اکنون در افغانستان به شدت جاریست. دیوبندی ها و وهابیها، دیدگاه های محدودکننده ای در مورد هنر، موسیقی، نقش زنان و سائر فرقه های اسلامی دارند. آنها فقط تحصیلات دینی در مدارس برای پسران مجاز میدانند. و این ناکزیری در حال گریبانگیر بسا خانواده های افغان است، آنهای که فرزندان خود را با در دست داشتن حداقل امکانات در خانه هایشان آموزش میدهند.

«بر اساس گزارش یونسکو، طی دو دهه گذشته، افغانستان حدود ۲۰۰۰۰ متخصص و محصل را از دست داده است، در حالی که ۱۷ دانشگاه و موسسه آن به دلیل درگیری ویران شده اند» (سرویس اخبار سازمان ملل، ۲۰۰۰).

هزاران معلم و مدیران مکاتب قربانیان جنگ های قدرت طلبانه گروه های فاسد طماع ضد دانش و فرهنگ شدند، تحت آپارتاید فکری قرار گرفتند یا افغانستان را ترک کردند.

هم اکنون نیمی از جمعیت افغانستان پایین از ۱۸ سال عمر دارند. اکثر افراد پایینتر از ۱۳ ساله هرگز پا در محوطه مکتب نگذاشته اند یا در معرض هیچ گونه آموزشی قرار نگرفته اند. صنف های اول مکاتب را شاگردانی در رده سنی ۵ تا ۱۲ تشکیل میدهد.



جبهه مردم افغانستان «جما»

واقعیت تلخ این است که امروزه جوامع بیشماری در سراسر جهان که در آنها آموزش غیر ضروری تلقی و نادیده گرفته می شود. بر اساس داده های یونسکو، بیشتر از ۲۵۸ میلیون کودک مدرسه نمی روند. این سانحه برای جوامع حاشیه نشین و فقیر بدتر است و افغانستان در قطار این جوامع پیشاپیش همه است. با روی کار آمدن مجدد طالبان در ۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی و اعمال سیاست منع آموزش دختران و تبدیل نصاب تعلیمی نسبتاً مترقی به نصاب تعلیمی نوع طالبانی که با پیش زمینه های تاریخی تاریکی همراه اند و نقش بازدارنده سنتی نیروهای ارتجاعی وابسته به استعمارگران سیمای هیولایی به عنوان ملا، مولوی و طالب در نقش مربیان کودکان و نوجوانان، شیوع تعصبات و ضدیت با علم و آموزش و پرورش، ترویج خرافات، پخش افسانه های تخیلی در قالب متون مقدس و سنن دینی و مذهبی، همه ارزشهای تعلیمی و فرهنگی با عقبگرد افتضاح آمیزی مواجه گردید.

حبیب الله کلکانی همزمان با به قدرت رسیدن در بیانیه که در ارگ شاهی در برابر گروهی از شهریان کابل گفت:

«من لاتی گری، کفر و اوضاع بی دینی حکومت سابق را دیدم و به خاطر خدمت به دین رسول الله به جهاد کمر بستم، تا شما برادران را از کفر و لاتی گری نجات دهم بعد از این پول بیت المال را در تعمیرات و مدارس مصرف نمی کنم و این پول را به عساکر خود میدهم که چای، قند و پلو بخورند و به ملا ها میدهم که عبادت کنند». این اوضاع هم اکنون با موجودیت طالبان در قدرت با سنگدلی و جنون دینی بیشتری تارист. افغانستان امروزی از نتایج تضییقاتی که طالبان بر توده های میلیونی و به ویژه زنان افغان به اجرا درآورده اند غم انگیز ترین کشور دنیا محسوب میشود و اگر این شرایط همچنان ادامه یابد این سانحه را پایانی نیست.

کسانی که مخالف اصلاحات عصر امانی بودند بیشترین مخالفتشان با حقوق اساسی زنان بود. حقوقی که عدم رعایت آن بیشترین صدمه را بر پیکر یک جامعه می توانست وارد کند. منع زنان از حقوق تعلیم و تربیه در صدر آنها بود و جامعه افغانستان بعد از زمامداری حبیب الله کلکانی بار دیگر با فشار جامعه روحانیت و ملا ها از حق تحصیل منع شده است. بدیهی ست زمان ما از عصر امان الله خان و حبیب الله کلکانی متمایز است. اگر در زمامداری حبیب الله کلکانی که آنهم دیر نپایید، زنان از حق تحصیل منع شدند، در واقع فرهنگ مسلط نیز به آن ممانعت ها پایه میداد. به این معنی که دختران این سرزمین طعم و مزایای علم و کتاب و تکنولوژی و اینترنت روابط با سایر ملیتها و مردمان ره به درستی درک نکرده بودند. این ضرورتها همزمان با رشد تکنولوژی و فناوری و زمانی که دنیا به سمت رشد و توسعه و در فقدان یا محو روزافزون تبعیضات جنسیتی در حرکت است، بیشتر محسوس است.



جبهه مردم افغانستان «جما»

بنابراین هرگاه دختران و زنان این سرزمین از تحصیل محروم می شوند به احتمال زیاد بر وضعیت روحی و روانی آنها اثرات ناگواری به جا میماند و آمارها به زودی گویای ارقام وحشتناکی در میان شاگردان و محصلان دختر و زن افغان خواهند بود.

و اما در مورد میزان اعتراضات در برابر شرایط مسلط:

چنان به نظر میرسد که مردان این کشور نیز در جهت و همسو با حکومت امارت اسلامی در حرکت هستند. زیرا که در طی دو سال و چند ماه که دختران از تحصیل محروم شده اند، هیچ همنوایی، گردهمایی یا تظاهراتی علیه منع آموزش دختران از سوی مردان صورت نگرفته است. این وضعیت بدون شک ما را به دوران مبارزه ملای لنگ علیه اصلاحات امانی میاندازد. این مایه نگرانی است، مردان این سرزمین نسبت به آموزش دختران شان حساس باشند و در سنگر دفاع آنها قرار بگیرند.

منشور جبهه مردم افغانستان «جما» در این مورد از وضاحت کامل برخوردار است، «جما با یک تحلیل مشخص و درک عمیقی از اوضاع کشور، صدای رسای مردم مظلوم و رنج کشیده افغانستان است، و با تمام نیرو از حرکات و جنبشهای خودجوش مردم که برای احقاق حقوق اتلاف شده زنان و بر ضد جبر بنیادگرایی و تاجرگرایی منسوخ براه انداخته شده، حمایت و پشتیبانی نموده، خود را در غم و اندوه آنها سهیم میداند. این جبهه از تمام وسایل دست داشته و ممکن برای تحقق آرمانهای تاریخی مردم افغانستان استفاده میکند».

محرومیت زنان از حق انسانی، مدنی، سیاسی، اجتماعی، تحصیل و فراگیری علم و دانش از علائم سلطه فرهنگ ارتجاعی مردسالاری و زن ستیز در کشور است که به مثابه یکی از عوامل عمده عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی ما عمل میکند. بنابراین رفع تبعیض و ایجاد مساوات در زمینه های تحصیل، آموزش، پرورش و فعالیت های مدنی، سیاسی و اجتماعی میان زنان و مردان از جمله وظایف «جما» است.

درب مکاتب را با هر وسیله ممکن بر روی فرزندان افغان باز کنید.

نادان بودن و جهل ریشه همه بدبختی هاست

مسیر رهایی از بند خرافات از جاده آموزش و پرورش میگذرد

بدون فراگیری علم و دانش، توسعه و انکشاف جامعه ممکن نیست

رفاه اجتماعی و امنیت جمعی در گرو آموزش و پرورش است

کمیته فرهنگی جما

۴/حمل/۱۴۰۳ خورشیدی مطابق ۲۳/مارچ/۲۰۲۴